

مقایسه اجمالی فرهنگ غرب و اسلام

مطلب حاضر، خلاصه و ویراسته‌ای از سخنرانی جناب آقای دکتر علی لاریجانی، است که در تابستان ۱۳۷۲ در جمع دبیران دینی استانها در اردوگاه شهید باهنر تهران ایراد شده است.

برای توسعه فرهنگی، برعهده شما دبیرانی است که نسل آینده را تربیت می‌کنید... در اینجا سعی می‌کنیم به اجمال، تفاوت فرهنگ غرب و اسلام را بیان کنیم.

تفکرات سیاسی در غرب و اسلام

محور تفکرات سیاسی غرب، در حال حاضر، سیستم دموکراسی لیبرال است. در این نظام، وظایف بر اساس قرارداد اجتماعی تعیین می‌شود. که این قرارداد اجتماعی می‌تواند متنوع یا متغیر باشد، حتی فیلسوفی مثل هابس معتقد است که ما بارأی مردم می‌توانیم

است شما به معارف روز، مقتضیات زمان، علوم تربیتی و روانشناسی آگاهی داشته باشید، دیگران نیاز ندارند. شما باید اطلاعات وسیع و آگاهی سطح بالایی داشته باشید تا بتوانید گوهر ناب وحی و دیانت را به نحو مطلوبی در اختیار جوانان قرار دهید.

اگر مردم کشور ما، افرادی آگاه و معتقد باشند در آنصورت می‌توانیم به مدینه فاضله نزدیک شویم، اما اگر فقط به ابعاد توسعه اقتصادی نظر داشته باشیم؛ بدون توجه به توسعه فرهنگی، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای به دست نخواهیم آورد. و سهم عظیمی از تلاش

... خدا را شاگرد که امروز توفیقی حاصل شد تا در خدمت شما معلمین محترمی که به امر بسیار با اهمیتی اشتغال دارید، باشم. شغل معلمی، فی نفسه شغل شریفی است و معلمین دینی به جهت اینکه علمی را تدریس می‌کنند که شرافت ذاتی دارد، از ویژگی خاصی برخوردارند. تعلیم و تربیت دینی نزد ما مسلمانها بسیار با اهمیت است و به همین دلیل مسئولیت شما هم سنگین‌تر است. ظرافت و دقتی که باید در تدریس لحاظ کنید خیلی بیش از آن چیزی است که مورد احتیاج معلمین ریاضی یا علوم طبیعی و... است. آنقدر که نیاز



✽ ما هرگز نمی‌توانیم «دین» را در ردیف بقیه مقولات معرفت بشری قرار بدهیم و از آن استفاده کنیم بلکه ما دین را فوق اینها می‌دانیم و بر این باوریم که از «دین» باید در همه حوزه‌های معرفتی استفاده کنیم.

✽ باید مواظب بود که به اسم مدرنیسم هر فکری را به خورد ما ندهند.

این محکی است که هر چیزی را می‌شود با آن سنجید. با این سنگ محک است که مادر موسیقی قائل به تفکیک هستیم و هرگونه موسیقی را مجاز نمی‌دانیم که پخش شود، زیرا پخش پاره‌ای از موسیقی‌ها، سعادت افراد جامعه را به خطر می‌اندازد. هیچ انسان متعادلی که مختصر آگاهی از هنر موسیقی داشته باشد، نمی‌تواند ادعا کند که امروز این آهنگهای راک و پات باعث عزت و تعالی فکر انسانی جامعه می‌شود. این آهنگها در واقع زباله‌دانی و فاضلاب هنر است و در غرب شدیداً ترویج می‌شود. در آنجا می‌گویند این موسیقی‌ها برای ما مشکل امنیتی به وجود نمی‌آورد و مایه نزارع هم که نیست، پس اشاعه کنیم اما از نظر ما موسیقی که یک هنر اصیل و درست است و به شکوفایی فکری و فطری می‌انجامد این نوع موسیقی راک و پات نیست. عین همین بحث در مورد فیلم و فیلم‌های مبتذل هم هست.

آزادی هم سعادت بشر است. سعادت بشر هم تعریف دارد. بنابراین اگر در سیاست کاری باید صورت گیرد، باید منجر به سعادت انسانها شود. اگر به آزادی معتقدیم برای این است که آدمی قوایی دارد که باید به فعلیت برسند. جامعه باید به گونه‌ای باشد که انسان در آن تعالی یافته و بالفعل شود. و اگر ما معتقد به تحدید در برخی شئون آزادی هستیم، بدان روی نیست که مورد نزارع واقع می‌شود. بلکه تحدیدی اگر هست از آن بابت است که جلوی سعادت بشر را می‌گیرد. اگر ما به حجاب معتقدیم و این از نظر بعضی‌ها تحدیدی برای آزادی زن است، علتش این است که هیچ آدم عاقلی در جهان پیدا نمی‌شود که ادعا کند بی‌بند و باری غرب موجب سعادت مردم آن سرزمین شده است. پس ما آنجایی به تحدید آزادی می‌رسیم که سعادت بشر و انبای جامعه تهدید شود. این مبنای فکر سیاسی ماست و

دیکتاتور سر کار بیاوریم. زیرا مردم به هر چه رأی بدهند آن حسن و ممدوح است. حسن و قبح هر چیزی مربوط به رأی مردم است و لذا ممکن است مردم رأی بدهند یک نظام دیکتاتور سر کار بیاید.

بحث «آزادی» هم همینطور است. آزادی هنگامی خوب است که مردم هر کاری که دلشان می‌خواهد بتوانند انجام دهند، مدینه فاضله آنها این است که در جامعه آزادی طبیعی بوجود بیاید. ولی چون این میزان آزادی، تراحم به بار آورده و منجر به نزارع و جنگ می‌شود؛ ناچار به تحدیدهایی دست می‌یازند تا به یک آزادی مدنی و جامعه مدنی برسند. و ملاک محدودیت آزادی این است که آزادی مؤدی به نزارع گردد.

اما تفکر سیاسی در اسلام متکی بر قرارداد اجتماعی نیست، بلکه محور بحث در سیاست اسلامی سعادت بشر است. محور بحث در

✱ شغل معلمی، فی نفسه شغل شریفی است و معلمین دینی به جهت اینست که علمی را تدریس می‌کنند که شرافت ذاتی دارد، از ویژگی خاصی برخوردارند.

✱ سهم عظیمی از تلاش برای توسعه فرهنگی بر عهده شما دبیرانی است که نسل آینده را تربیت می‌کنید.

امر به معروف و نهی از منکر در اسلام و غرب

در نظام اسلامی، هر مسلمانی وظیفه دارد که به معروف امر و از منکر نهی کند و این یکی از ارکان جامعه اسلامی است که به تهذیب و پالایش آن می‌انجامد. اما در جامعه غربی اگر کسی، دیگری را امر به معروف یا نهی از منکر نماید، مثل این است که او را مورد بزرگترین توهین قرار داده است. یعنی اگر شما در خیابان به فردی بگویید آقا این کار تو بد بود؛ او می‌تواند از شما شکایت کرده و اعاده حیثیت بکند و حتی یک مقدار هم پول از شما بگیرد. یعنی در آنجا کسی انتظار ندارد که از کارش ایراد بگیرند و اصلاً این فرهنگ وجود ندارد. اما در حکومت اسلامی ضعیف‌ترین فرد حق دارد به بالاترین مقام حکومت نصیحت کند و او را اصلاح نماید و این امر برای او واجب است و باید انجام دهد.

ملاحظه کنید که در مورد امر به معروف و نهی از منکر تا چه میزان میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ غرب تغایر و تباین وجود دارد، وقتی این موارد را از نظر می‌گذرانیم، تباین بسیار زیادی بین دو فرهنگ می‌یابیم. یعنی ایندو فرهنگی نیستند که به راحتی کنار هم قرار گیرند.

تغایر دو فرهنگ

تغایر و تباین دو فرهنگ اسلام و غرب را

در زمینه‌هایی که شمرده شد ملاحظه فرمودید. در حوزه اخلاق هم موضوع خیلی جدی‌تر است. تفکراتی که فیلسوفان غربی به طور متنوع راجع به مبانی اخلاق کرده‌اند اصلاً هیچ سنخیتی با آن مفاهیمی که اخلاق اسلامی بر آن مبتنی است، ندارد.

یک بحث مورد اختلاف در این دو فرهنگ، بحث نیازمندی انسان به دین است. ما بر این باوریم که علاوه بر زندگی روزمره و هدایت اجتماعیمان، حتی در کاوشهای عقلی نیازمند به دین هستیم، اما غربی‌ها اصلاً به این شکل به دین نگاه نمی‌کنند، در نظر آنان دین تا سطح کالا تنزل می‌کند چیزی می‌شود مثل معماری سنتی یا موسیقی سنتی.

در حوزه وجود شناسی، بُعد دو فرهنگ اسلام و غرب بسیار زیاد است. در بحث معرفت‌شناسی این دو تفکر خیلی بیشتر از هم فاصله می‌گیرند. در بحث‌های سیاست و اخلاق، با نمونه‌های بسیاری می‌توان جدیت تفاوت این دو فرهنگ را باز نمایاند. مشکل اصلی این است که این دو فرهنگ نمی‌توانند با هم ممزوج بشوند! این البته غیر از تبادل فرهنگی است. مسلماً ما باید از افکار غربی استفاده کنیم حتی از فیلسوفان غربی باید استفاده کنیم، حتی خود ما هم باید افکار فلاسفه غرب را بخوانیم اینکه ضروری است و اصلاً شبهه‌ای در او نیست. اما باید مواظب بود که به اسم مدرنیزم هر فکری را به خورد ما ندهند. من در اینجا می‌خواهم شما را به عنوان افراد فرهیخته‌ای که در تلاش تربیت نسل جوان هستید، حساس کنم که به ریشه‌های این دو فرهنگ پردازید. این دو فرهنگ ممکن است مشابهت‌هایی هم داشته باشند اما تغایری که بر شمردیم و سایر تغایرها، از دو مبنای بسیار جدا از هم حکایت می‌کند که باید این دو مبنا خوب شناسایی شود تا اگر بناسست از فرهنگ غرب چیزی بگیریم آگاهانه و هوشیارانه باشد. ما هرگز نمی‌توانیم «دین» را در ردیف بقیه مقولات معرفت بشری قرار

بدهیم و از آن استفاده کنیم؛ بلکه ما دین را فوق اینها می‌دانیم و بر این باوریم که از «دین» باید در همه حوزه‌های معرفتی استفاده کنیم...
با استراتژی جدیدی که غربی‌ها دارند می‌خواهند فرهنگ و تفکر خودشان را در معارف انسانی مسلط گردانند. این درد نیست که فقط ما از آن بنالیم. در این کنفرانسی که وزرای اطلاعات کشورهای غیرمتعهد داشتند مشکل اصلی همه وزرا همین نکته بود که می‌گفتند غرب دارد فرهنگ بومی ما را مضمحل می‌کند.

نکته‌ای که خیلی مهم است و باید خوب به آن توجه کرد این است که غرب دارای تکنولوژی بسیار بالایی است و می‌خواهد بواسطه مغالطه‌ای فرهنگ خودش را بر ما چیره سازد. آن مغالطه این است که این تکنولوژی را می‌خواهد ثمره فرهنگ خود معرفی نماید. در حالیکه دارای فرهنگ بسیار سطحی و سطحی است که هیچ ربطی به تکنولوژی‌اش ندارد. فرهنگ و تکنولوژی لزوماً ارتباط متقابلی با هم ندارند که اگر یکی بالا بود دیگری هم بالا باشد و بالعکس. اینها می‌خواهند فرهنگشان را همراه تکنولوژی برتری که دارند به خورد همه فرزندان جوامع بشری بدهند و چون تکنولوژی برتری دارند می‌توانند از ابزارهای زیادی در این راستا استفاده نمایند.

اگرچه فرهنگ اسلامی یک فرهنگ بسیار قوی است اما تسامح در مقابل این تلاشهای غریبان می‌تواند مخرب باشد. باید طلایه‌داران فرهنگ اسلامی و علمداران اشاعه آن بسیار کار و تلاش بکنند و معلمین دینی هم در این میان وظیفه‌ای بسیار سنگین دارند و باید از امکانات هنری و عرفانی و فلسفی و ادبی و... بیشترین استفاده‌ها را ببرند تا بنیه دینی جوانان تقویت گردد و در مقابل موج توفنده تبلیغات غربی، مقاومت کرده و به راه بالنده خویش ادامه دهد.